**بسمه تعالی**

**انقلاب اسلامی؛ تحقق وعده‌ی الهی**

نویسنده: علی‌اکبر نودهی

* تبیین بیانات مقام معظم رهبری
* مسلمانان صدر اسلام و تحقق وعده‌ی الهی

اخیراً مقام معظم رهبری در بیانات خود در جمع مسئولان و کارکنان حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح، انقلاب اسلامی را تحقق وعده‌ی الهی دانستند و خاطر نشان کردند:

«همان ‌گونه که پیروزی انقلاب اسلامی در شرایط ناباورانه‌ی سال 57 مصداق تحقق وعده‌یالهی بود، ادامه‌ی انقلاب اسلامی و توانمندی و قدرتمندی و پیشرفت افزایش‌یابنده‌ی آن نیز، به ‌رغم همه‌ی تندبادها و فشارهای سنگین و دشمنی عمیق دنیای استکبار، مصداق عملی‌ شدن وعده‌ی الهی است.»

در این راستا، نوشتار حاضر به بررسی این موضع می‌پردازد که بر چه اساس می‌توان انقلاب اسلامی را نمونه‌ی تحقق وعده‌ی الهی دانست؟ بر این اساس، با مروری بر یکی از مصادیق وعده‌ی الهی در صدر اسلام، به بررسی انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

خداوند در بسیاری از آیات قرآن کریم، از همان آغاز، به مسئله‌ی وعده‌ی الهی و تحقق آن اشاره کرده و به مؤمنان واقعی بشارت داده است که خداترس باشید و از فرمان خداوند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اطاعت کنید که وعده‌ی خداوند تخلف‌ناپذیر است. از بسیاری از آیات قرآن چنین برمی‌آید که سنت الهی بر این مبنا استوار بوده است که همواره به کسانی که خالصانه در راه خداوند قدم برداشته‌اند و در راه او و برای اجرای فرمان خداوند تلاش کرده‌اند، کمک و مساعدت از سوی خدا تحقق می‌یافت؛ آن‌چنان که خداوند در سوره‌ی محمّد و در آیه‌ی هفتم این سوره می‌فرماید: «یا ایُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إن تَّنصُرُوا اللهَ یَنصُرکُم وَ یُثَبِّت اقدامَکُم»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خداوند را یاری کنید، خداوند نیز شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌گرداند.[1]

خداوند به مسلمانان راستین و درستکار خود، که صادقانه در راه او قدم برمی‌دارند، علاوه بر بهشت، که در جهان آخرت تحقق می‌یابد، در همین جهان نیز پاداش‌های خود را وعده داده است. این موضوع را بهترین شکل می‌توان در آیه‌ی 51 سوره‌ی غافر دید: «إنَّا لنَصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الحَیاةِ الدّنیا»: ما فرستادگان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا حتماً یاری می‌کنیم.[2]

در این چارچوب، اگر بخواهیم به یکی از بارزترین وقایع صدر اسلام به عنوان نمونه‌ی بسیار مهمی که در آن وعده‌های الهی در اعلی درجه‌ی خود تحقق یافت اشاره کنیم، می‌توانیم از جنگ بدر نام ببریم که در سوره‌ی انفال نیز به آن اشاره شده است.

جنگ بدر، که در دوازدهم رمضان سال دوم هجرت رخ داد، اولین جنگ پیامبر علیه کفار مکه بود. در این زمان، از یک سو، یکی از کاروان‌های تجاری قریشیان مکه در حال عبور از اطراف مدینه بود و از طرفی دیگر، لشکر نظامی قریشیان نیز عازم جنگ علیه مسلمانان بودند. [3]

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، پس از مطلع شدن از این وقایع، شورای نظامی تشکیل داد و نتیجه این شد که مسلمانان به جنگ با نیروی نظامی مشرکان بپردازند که از نظر تعداد، سه برابر مسلمانان و نیز با وسایل بسیار مجهزتری بودند.

در آغاز این جنگ، برخی از مسلمانان، که البته تعداد آن‌ها انگشت‌شمار بود، از جنگیدن واهمه داشتند و به فکر حمله به کاروان تجاری کفار و به دست آوردن غنایم جنگی بودند.[4] در این جنگ، یکی از مهم‌ترین وعده‌های خداوند باریدن باران بود که باعث شد مسلمانان استوارتر بر روی شن‌های بیابان قدم بگذارند و نیز شرایطی به وجود آمد که طی آن، مسلمانان توانستند شب قبل از نبرد را با آسودگی بخوابند. همچنین کوچک نشان دادن سپاه دشمن در چشم مسلمانان و بزرگ نشان دادن سپاه مسلمانان در نزد کفار و فرستادن بیش از هزار فرشته برای کمک در جنگ از دیگر امدادهای خداوند به مسلمانان در این جنگ بود.[5]

برای بیان دقیق این مسئله، رجوع می‌کنیم به سوره‌ی انفال و آیات نه تا چهارده این سوره را به عنوان مهم‌ترین سند تحقق وعده‌های الهی بیان می‌کنیم‌:

«به خاطر بیاورید زمانی را که از شدت ناراحتی در میدان بدر از پروردگارتان تقاضای کمک کردید و او تقاضای شما را پذیرفت و گفت: من شما را با یک‌‌هزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم؛ ولی خداوند این را تنها برای شادی و اطمینان قلب شما قرار داد، وگرنه پیروزی جز از طرف خدا نیست. خداوند توانا و حکیم است. به یاد بیاورید هنگامی را که خواب سبکی که مایه‌ی آرامش از ناحیه‌ی خدا بود شما را فراگرفت و آبی از آسمان برای شما فروفرستاد تا با آن شما را پاک و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌های شما را محکم و گام‌ها را با آن ثابت دارد. به خاطر بیاورید موقعی را که پروردگارتان به فرشتگانی وحی کرد که من با شما هستم، کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت‌قدم بدارید. به زودی در دل‌های کافران ترس و وحشت می‌افکنم...»[6]

به جز مثال ذکرشده، در قرآن موارد بسیاری از تحقق وعده‌ی الهی را می‌توان مشاهده کرد.

* وعده‌ی الهی و پیروزی ملت ایران

با نگاهی گذرا به روند حکومت‌های بعد از دوران حضور ائمه‌ی معصوم (علیهم السلام) در جهان اسلام، باید پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران را حرکتی نو در جهان اسلام برای بازگشت به دوران عظمت اسلام و شکل‌گیری جریانی دانست که به تدریج موجب بیداری و هوشیاری دیگر کشورها و ملت‌های مسلمان منطقه شد. همان طور که پیروزی‌های مسلمانان و نیز گسترش اسلام و نمونه‌ی بارز آن، جنگ بدر را می‌بایست به عنوان تحقق وعده‌ی الهی برای مسلمانان دانست. رهبر معظم انقلاب، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران در آن شرایط سخت و با آن مقدار مخالفت‌های بی‌شائبه را به عنوان تحقق وعده‌ی الهی دانستند و نیز پیروزی را برای صابرین و مسلمانانی که با توکل به خداوند در مقابل ظلم مقاومت کردند و در نهایت توانستند با دست خالی و کمترین پشتیبانی بر حکومت مستبد پهلوی پیروز شوند نمونه‌ای از تحقق وعده‌ی الهی دانستند.

رضاشاه، به عنوان مؤسس سلسله‌ی پهلوی، در شرایطی روی کار آمد که در آغاز از حمایت انگلیس برخوردار بود و پس از اینکه توانست با زور و قلدری به عنوان شاهنشاه ایران به حکومت برسد، از همان آغاز حرکت‌های ضدمذهبی خود را با قدرت تمام شروع کرد و با تمام مخالفت‌ها به شدت برخورد می‌کرد.[7] این نحوه‌ی حکومت از سوی رضاشاه در ادامه و بعد از وی، به وسیله‌ی جانشین و پسرش، محمدرضاشاه، نیز ادامه یافت.

ایشان وقوع انقلاب اسلامی را در آن شرایط که قدرت‌های استکباری و دشمنان اسلام با تمام قوا از حکومت پهلوی حمایت می‌کردند و تمام توان خود را برای ادامه‌ی حکومت شاهنشاهی به کار می‌بستند نمونه‌ای از تحقق وعده‌ی الهی و پیروزی اسلام بر کفار دانستند. زمانی می‌توان عمق این سخن را دریافت که شرایط تاریخی وقوع انقلاب اسلامی را حس نماییم یا حداقل نسبت به آن آگاهی حداقلی پیدا کنیم. آن گاه می‌توان به این سخن پاسخ داد که چرا رهبر انقلاب از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان وعده‌ی الهی یاد نمودند. در واقع انقلاب اسلامی را از آن جهت می‌توان از مصادیق وعده‌ی الهی دانست که رژیمی تا دندان مسلح را، که از حمایت قدرت‌های جهان نیز برخوردار بود، ساقط نمود.

اگرچه محمدرضاشاه در دهه‌ی اول حکومتش، یعنی دهه‌ی 1320، از قدرت زیادی برخوردار نبود، ولی پس از کودتای 28 مرداد 1332 و عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری، در کوتاه‌ترین مدت ممکن توانست تمام قدرت را در دست بگیرد و استبداد واقعی را پایه‌ریزی کند.[8] محمدرضاشاه تا آنجا پیش رفت که از دهه‌ی 1340 به بعد تسلط خود را بر مجلس نیز کامل نمود و تلاش کرد با تصویب طرح‌ها و قانون‌هایی، از طرفی کشور را هر چه بیشتر به سمت غربی شدن و دور کردن اسلام از فضای اجتماعی و سیاسی کشور پیش ببرد و از طرفی دیگر، با امتیازدهی به ابرقدرت‌ها و در رأس آن‌ها آمریکا، شرایط بقای خود را مستحکم کند.[9]

و این گونه بود که آغاز مخالفت‌های مردمی علیه شاه، که هم‌زمان بود با تصویب قانون کاپیتولاسیون، از اوایل دهه‌ی 40 شروع شد و سرانجام به دستگیری و تبعید حضرت امام (رحمت الله علیه) به ترکیه و دوری چهارده‌ساله‌ی ایشان از ایران انجامید. البته ناگفته نماند که محمدرضاشاه بعد از کودتای 28 مرداد 1332 تلاش خود را برای تمرکز قدرت در مرکز و نیز سرکوب مخالفان خود شروع کرده بود. از همین رو، در سال 1336 با کمک سازمان اطلاعات آمریکا (اف‌بی‌آی) و نیز سازمان اطلاعات اسرائیل (موساد) توانست سازمان ساواک را تشکیل دهد که از آن زمان به بعد این سازمان به سرکوب شدید و جنایت‌های زیادی دست زد.[10] بدین ترتیب، ساواک از ارکان قدرت‌طلبی محمدرضاشاه شد؛ سازمانی که آمده بود تا فزون‌خواهی محمدرضاشاه را، به مثابه‌ی یک دیکتاتور، برای همیشه تثبیت کند.

دهه‌ی 40 و چند سال اول دهه‌ی 50 دوران یکه‌تازی شاه و تسلط بی‌چون‌وچرای وی بر حکومت و در واقع دوران خفقان و سرکوب شدید بود. از اواخر دهه‌ی 40، به دلیل گران شدن نفت، ثروت زیادی به دربار سلطنتی سرازیر شده بود که بخش زیادی از این ثروت انبوه در راستای اهداف آمریکا و دیگر کشورهای مستبد غربی قرار می‌گرفت. شاه با خرید سلاح و تجهیزات نظامی تلاش می‌نمود تا حیات خاندان خود را تضمین کند و خود را به عنوان قدرت اول و بنا به تئوری نیکسون، ژاندارم منطقه معرفی نماید.

اگرچه در همین سال‌ها سازمان‌هایی از جمله سازمان‌های چریکی فداییان خلق به مبارزه‌ی مسلحانه بر ضد رژیم شاه پرداختند، ولی نیروهای ساواک تمام این جریانات را در اواخر دهه‌ی 40 سرکوب، قتل‌ عام یا زندانی کرد.[11] با این حال، تنها جریانی که توانست به تدریج مخالفت خود را گسترده کند و رویارویی‌های آن نیز در قالب تظاهرات و در واقع با کمترین امکانات صورت می‌گرفت، جریانی بود که به وسیله‌ی حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) از عراق و در سال‌های نزدیک به انقلاب، از فرانسه رهبری می‌شد. برای این جریان، تنها نور امید مردم برای رهایی از استبداد شاهنشاهی، وجود حضرت امام (رحمت الله علیه) و رهنمودهای وی و نیز یاران نزدیک ایشان بود که در مسیر پیروزی انقلاب با تمام توان تلاش می‌کردند.

به ظاهر کار برای مبارزه هر روز سخت‌تر می‌شد. در سال 1353 محمدرضاشاه با انحلال دو حزب «ایران نوین» و «مردم» نشان داد که حتی استبداد بر اساس دو حزب را نیز برنمی‌تابد. او با تشکیل حزب «رستاخیز» رسماً حکومت تک‌حزبی برقرار کرد و صراحتاً اعلام کرد که هر کس می‌خواهد در ایران بماند باید به حزب «رستاخیز» بپیوندد یا اینکه از ایران برود. بدین وسیله استبدادی از نوع استالینی در ایران به وجود آورد.[12]

با این حال، از آبان سال 56 مخالفت‌ها با رژیم شاهنشاهی از حالت پشت‌پرده به خیابان‌ها کشیده شد و اوج آن نیز از 17 دی‌ماه همان سال اتفاق افتاد که روزنامه‌ی اطلاعات طی چاپ مقاله‌ای با عنوان «ارتجاع سیاه» (که منظور از آن روحانیت بود) به روحانیت حمله کرد و این امر موجب تظاهرات و مخالفت بسیاری از مردم گردید. در مجموع در این مدت کوتاه، یعنی از دی‌ماه 56 تا بهمن 57، فشار رژیم شاهنشاهی بر مردم به بیشترین حد ممکن رسید و رژیم، حرکت‌های مردمی را به شدت هر چه تمام‌تر سرکوب می‌کرد.

در این راستا، می‌توان به 17 شهریور سال 57 یا همان جمعه‌ی سیاه اشاره کرد که در آن روز رژیم شاهنشاهی چند صد نفر از مردم بی‌دفاع را قتل عام کرد.[13] با وجود سازمان‌های نظامی و اطلاعاتی، که شاه را در سرکوب مردم یاری می‌دادند، کمتر کسی می‌توانست پیش‌بینی کند که مردم ایران بتوانند با کمترین امکانات و در بدترین شرایط، رژیم شاهنشاهی پهلوی را براندازند. با این حال، با رهبری حضرت امام (رحمت الله علیه) و تظاهرات میلیونی مردم و به همراه آن، اعتصابات گسترده‌، مردم ایران توانستند در 22 بهمن همان سال، رژیم شاهنشاهی پهلوی را ساقط کنند و در کمتر از دو ماه، در یک رفراندوم عمومی، با رأی 98درصدی خود، نظام جمهوری اسلامی را تأسیس نمایند.

به نظر می‌رسد با نگاهی گذرا به حوادث ده سال پایانی رژیم پهلوی، وقوع انقلاب اسلامی تحقق وعده‌ی الهی بوده است و همان طور که رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله‌ العظمی خامنه‌ای فرموده‌اند، این تحقق وعده‌ی الهی کمترین پاداش برای مسلمانان واقعی و پیروان راه حق بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

1. آیت‌الله محمد هاری معرفت، جلوه‌های امداد الهی در سوره‌ی انفال، ترجمه‌ی میرزا علیزاده، نشریه‌ی علوم معارف قرآنی، 1387، ص 3.

2. مهمان، ص 4.

3. جعفر سبحانی، امدادهای غیبی در غزوه‌ی بدر، مکتب اسلام، سال 28، ش 2، ص 6.

4. همان، ص 7.

5. همان، ص 9.

6. سوره انفال، آیات 9 تا 14

7. استفان کرونین، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات نیل ، 1383، ص 136.

8. جواد منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1379، ص 140.

9. عباسعلی عمید زنجانی ، انقلاب اسلامی ایران ، تهران ، دفتر نشر معارف ، 1381 ، ص 139

10. جواد منصوری ، سیر تکوینی انقلاب اسلامی ، تهران ، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ، 1379 ، ص 142

11. همان ، ص251

12. جواد منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، 1379، ص 293.

13. همان، ص 320.

منبع: www.borhan.ir